

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۶، شماره ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

## هنر سخنوری بیدل دهلوی در یک غزل ماده تاریخ

رستم تغایم‌راداف<sup>۱\*</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۵)

### چکیده

صرف‌نظر از آنکه جامعه جهانی ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل (۱۶۴۴-۱۷۲۱م.) را در گستره ادبیات فارسی-تاجیکی، با آن ابتکاراتی که دارد، به‌حیث سخنوری بزرگ، محبوب و کم‌نظیر پذیرفته است، گرافه نخواهد بود که از نظر تحقیق و پژوهش همه‌جانبه مختصات آثارش، او را یکی از کم‌شناخته‌ترین ادیبان قلمداد کنیم. از جمله مسئله‌های نسبتاً کم‌تحقیق‌شده ایجادیات بیدل که در این مختصر نگارنده به آن توجه نشان داده، استفاده از صنعت ماده تاریخ از طریق حساب جمل و ابجد در اشعار ابوالمعانی، به‌ویژه در غزلیات اوست. پس از گزارش مسئله، تعیین معنی لغوی و اصطلاحی مفهوم مورد نظر، تأکید بر هنر شاعری بیدل دهلوی در گفتن «ماده تاریخ» به‌حکم مشت نمونه خروار، و ذکر نمونه‌ای از ابتکارات بیدل در یک غزل او که هر مصرع آن، از مطلع تا مقطع، سنه (تاریخ) دقیقی را آینه‌داری می‌کند، پیش‌روی اهل ذوق قرار داده می‌شود. غزل مذکور با این بیت آغاز می‌شود:

فریاد، کآن جمال کرم در جهان نماند      طاووس جلوه‌ریز در این آشیان نماند

واژه‌های کلیدی: بیدل، ادبیات، هنر شاعری، غزل، ماده تاریخ، حساب ابجد.

---

۱. دانشیار فیلولوژی (زبان و ادبیات)، دانشکده ادبیات تاجیک، دانشگاه دولتی قرغان‌تپه، قرغان‌تپه، تاجیکستان

\* Malik.oltaiev.57@mail.ru

## ۱. مقدمه

از میان آفریده‌های ادبی، چه نظم و چه نثر که آن را معمولاً «خلاقیت هنری انسان» هم می‌نامند، فقط همان آفریده‌ای سزاوار نام پرافتخار ادبیات می‌شود که دارای زیبایی، تازگی (هم از نظر شکل و هم از لحاظ مضمون)، ابداعات، عاطفه، اصالت و چندین عامل دیگر باشد. رعایت تناسب میان قالب و وزن با مضمون، کاربرد آرایه‌های لفظی و معنوی دلپذیر و موافق برای بازتاب صورت‌های خیال، و روشمند و هنرمندانه و در درجه‌ی عالی تألیف شدن آثار ادبی، به‌ویژه شعر، آبرو و نفوذ آفریننده را می‌افزاید. به دیگر سخن، هر نوشته‌ای را که دارای ملزومات ذکرشده نباشد و در آن ادیب چهره‌ی الهه‌ی اندیشه‌اش را با همین آرایه‌های پسندیده نیاراید، یقیناً در قلمروی ادبیات راه نیست؛ زیرا زیبایی که آن را بدون شک می‌توان روح زندگی نامید، بی‌رعایت گفته‌های بالا تجلی پیدا نمی‌کند و منطقاً زیستن بی‌زیبایی چندان ارزشی ندارد. خلاق ادبی را قابلیت درک زیبایی و معرفت درست زیبایی ضروری است تا با سحر سخن و نبوغ شاعری خود، زیبایی‌ای خلق کند که تا ابد ماندگار باشد.

مسلماً اگر طبع و ذوق، دانش و تجربه، اخلاق و معنویت، و مانند این‌ها مواد کار ایجادکار محسوب شوند، زبان یا خود کلمه و کلام، هنرمایه‌های ایجادی و نظیر این‌ها ابزار و وسیله‌ی اساسی و محوری هنر آفرینندگی هستند که ماهیتاً برای آفتابی شدن و آیینداری کردن تصویرات ذهنی ادیب، مؤثر و خوشایندند. این عناصر به درخور اهل ذوق تجلی دادن معنی، صور خیال، آراء، افکار، غایت و دیگر دریافتهایی که ایجادکار از طبیعت، واقعات، جامعه و دیگر پدیده‌های اجتماعی در ذهن خویش پرورده و فراهم کرده است، خدمت می‌کنند. از این لحاظ، در مسیر معنی ارائه کردن اندیشه و افکار، انتخاب کلمه یا سخن موافق و دست‌نخورده، دسترسی به شیوه‌ی انفرادی نگارش، ابتکار در تصویر کردن گوناگون رنگ‌ها، به‌ویژه در شعر، ژرف‌نگری و روشن‌اندیشی، ذوق والا و هنر صیقل‌یافته، از ادیب قابلیت و استعداد ویژه‌ی خواسته‌گیری را تقاضا می‌کند که این عمل نه برای همه در دسترس است. انتخاب کلام و کلمه، طرز تصویرسازی انفرادی، و چه گفتن و چگونه گفتن، از اولین شروط و نشانه‌های خودشناسی ادیب شمرده می‌شود. چون ادیب به کمال خودشناسی رسید و روش خاص ایجادی پیدا کرد، بینشش با بینش دیگران و گفتارش با گفتار دیگران متفاوت می‌شود؛ اما امکان پیدا می‌کند که صورت

خیالش را بر مسند و پایه مایه‌های هنری بنشانند و برعکس، اگر ایجادکار ذوق و طبع، اقتدار و توانمندی، و دیگر مختصات فکری و هنری خود را نشانند، بی‌شبهه، به شناختن دیگران و هنرمایه ایشان دست نمی‌یابد و در آینده نیز کسی او را نخواهد شناخت.

عموماً، هر آفریده ادبی که مبتنی بر مایه‌های هنری باشد، بدیهی است که به زندگی مردم راه می‌یابد و در هر زمان و مکانی و برای هر فردی دارای ارزش و اعتبار خواندن و شنیدن، و سزاوار نام پرافتخار ادبیات می‌شود.

به نظر می‌رسد که به طلبات (معیارهای) مذکور، نمایندگان ادبیات فارسی زبان شبه‌قاره هند، به‌ویژه شخصیت‌های بزرگ و ماندگار این قلمرو تاریخی زبان و ادب فارسی، به‌مانند امیرخسرو دهلوی، بیدل دهلوی، ناصرعلی سرهندی، محمد اقبال لاهوری و ده‌ها تن دیگر، همیشه توجه خاصه‌ای ظاهر کرده‌اند. چنان‌که ادب‌پژوه تاجیک، مصباح‌الدین نرزی‌قل، از گفتار امیرخسرو دهلوی در رسایل/العجاز در مورد ایجادکاران شهر دهلی به‌مشاهده گرفته، منشی‌ای که در این شهر باستانی به کمال رسیده، صفات مخصوص داشته و دارای ویژگی‌های ذیل بوده است:

بی‌آنکه ممارست آن طایفه یابد (طایفه اعراب در نظر است - م.ن.)، تواند که بر طرز هرکه بگویند، سخنی بگوید و بشنود و تصرفی در نثر و نظم نیز بکند و در هر ولایتی که برود، بر روش ایشان گاهی می‌تواند زد و این به تجارب معلوم و مبرهن شده است که چندین خلق مالی آن که سوی عرب غربتی کردند، زبان عرب به فصاحتی کسب کردند که بلغای عرب بدان نرسیدند و از رعب دریای عبارت ایشان عبرت گرفتند و ایشان را با کمال فصاحت و بلاغت زهره نبود که ذری نادرست نتواند گرفت و چندین تأژیک، نه ترک، دیدم که زبان ترکی در هندوستان به تعلیم و کسب بیاموختند و چنان گفتند که فصحای آن طایفه که از بالا بیامدند، فروماندند (۲۰۱۴: ۲۲۷).

همچنین، از این نقل قول و مشاهده‌های نگارنده برمی‌آید که مناسبت ادیبان شبه‌قاره هند، به‌ویژه خطه دهلی، با زبان فارسی و شاعری به این زبان کهن و پربار، همواره با اعتقاد، احترام و احتیاط صورت گرفته است. نکته مهم دیگر این است که هم امیرخسرو و هم بیدل دهلوی، از جمله ادیبانی هستند که نازکی‌های زبان فارسی را از راه آموزش فراگرفته‌اند. ادیبانی که این یا آن زبان را از طریق آموزش کسب کرده‌اند، در قیاس با

صاحب‌زبانان و مردمان بومی، به نازکی‌های زبانی بیشتر توجه می‌کنند؛ از این رو، اشعار آن‌ها از نگاه کاربرد جلوه‌های هنری و درک زیبایی و قدرت زبانی کلام، دارای ارزش ادبی و هنری مخصوص است. به‌مورد است ذکر شود که از این نگاه، اشعار شاعران حوزه ادبی شبه‌قاره هند تاریخی به توجه مخصوص و تحقیق فراگیر نیاز دارد.

## ۲. بحث

اگر محتوای این مقدمه نظری نسبتاً طولانی را که با هدف نمایاندن قدرت آفرینندگی شاعران حوزه‌های ادبی هند باستانی به‌ویژه خطه دهلی ارائه شد، در ذهن جای دهیم و با نگاه تأمل‌خوار به آثار ادبی میرزا عبدالقادر بیدل که محصول عقل و عاطفه اوست، نظر افکنیم، بی‌شبهه، به صدق گفته‌های بالا معتقد می‌شویم. هنر چشمگیر بیدل در عادت‌ستیزی، واژه‌سازی‌های نادر، تصویرسازی‌های نجیب و بی‌نظیر، ابداعات، ابتکارات و دیگر ویژگی‌های کار او در هنر آفرینش بدیعی که آن‌ها را می‌توان نقاشی رستاخیز معانی با نطق و زبان نامید، هر خواننده و شنونده را غرق شگفتی و با عالم حیرت روبه‌رو می‌کند.

در واقع، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل (۱۶۴۴-۱۷۲۰م.) یکی از بزرگ‌ترین و سیرمحصول‌ترین ادیبان در ادبیات فارسی‌زبان جهان بوده است و محققان میراث ادبی او را مجموعاً حدود صد هزار بیت قلمداد کرده‌اند. نظم و نثر او غالباً با واژگان رایج و معمول زبان فارسی - تاجیکی و کلمات و ترکیبات مأنوس فارسی‌زبانان انشا شده است. آنچه آثار او را بر سایر آثار ادیبان دیگر برتری می‌دهد، طبع روان، هنر والا، دانش فراگیر، سبک انفرادی، خیال‌پردازی و تصویرسازی‌های ویژه، کاربرد تشبیهات و استعارات بدیع، مراعات تناسب میان قالب و وزن با مضمون، کاربست دلپذیر آرایه‌های لفظی و معنوی و امثال این‌هاست که اغلب ناشی از ابداعات و ابتکارات او هستند.

شعر و کاربرد هنرمندانه صنایع بدیعی در آن، نوعی مهندسی دشوار و صنعتی سخت است و مدار این صنعت بر طبع روان و اراده نیرومند و تأیید و توفیق استوار است. از این لحاظ، شعر بیدل را می‌توان زیوری قلمداد کرد که به طفیل طبع روان و رسا (کامل)، از زر کامل‌عیار عقلش ساخته شده یا می‌توان آن را پارچه زربافتی تصور کرد که قلم با استفاده از نخ استعداد و مهارت آن را بافته است. بیهوده نیست که دانشمند ایرانی و

یکی از محققان ادبیات فارسی، شفیعی کدکنی، راجع به شعر بیدل چنین می‌گوید: «شعر بیدل معماری جدیدی است با هندسه ویژه خویش. التذاذ از آن باید از رهگذر مقداری حوصله و اندکی آشنایی با رمزها و کلیدهای خاص شعر او باشد» (۱۳۶۶: ۱۰). ابوالمعانی شخصیتی است که خداوند به نفس او، عقل، طبع ناظم، استعداد و هنر؛ به زبانش، بلاغت و فصاحت؛ به دستش، سازندگی و آفرینندگی؛ و به خوی او، حسن اخلاق و آداب، وقار و تمکین، راستی و چندین محاسن و فضایل دیگر ارزانی داشته که او محض بدین وسایل از دیرباز، عالمیان را محو حیرت و شگفتی کرده است و بعد از این نیز خواهد کرد. بی‌شک، یکی از سبب‌های مؤثر و جذاب و شگفت‌انگیز بودن نظم و نثر بیدل، رابطه مستقیم عالم حسی و آفاقی او با عالم روحانی و انفسی است؛ زیرا مسلماً هر فردی که دارای احساسات لطیف و نازک است، با نفس و روح لطیف نیز ارتباط قوی و مستحکم خواهد داشت. به دیگر سخن، اگر این‌همه گفته‌ها را به‌طور مختصر بیان کنیم و مدعی باشیم که آفریدگار زبان را در دهان بیدل فقط برای گفتن شعر خلق کرده است، سخن به دروغ و گزافه نگفته‌ایم.

هرچند ادب‌پژوهان و محققان وطنی و خارجی، و خاورشناسان درباره پهلوهایی گوناگون میراث ادبی بیدل، بعضی گزارش‌ها و مجموعه مقالات جداگانه تهیه کرده و تحقیقات ارزشمندی انجام داده‌اند، برخی جنبه‌های ایجادیات این شاعر قادرسخن و نادره‌گفتار یا از نظر محققان برکنار مانده یا به این جنبه‌ها کم‌توجهی شده یا تاکنون فرصت و مجال آموزش و پژوهش مفصل و مکمل آن‌ها دست نداده است. صرف‌نظر از آنکه جامعه جهانی ابوالمعانی را در پهنه و گستره ادبیات فارسی - تاجیکی، با آن ابتکاراتی که دارد، به‌حیث سخنوری بزرگ و محبوب و کم‌نظیر پذیرفته است، از نظر تحقیق و پژوهش همه‌جانبه مختصات آثارش، اگر او را یکی از کم‌شناخته‌ترین ادیبان قلمداد کنیم، گزافه نخواهد بود.

یکی از مسئله‌های نسبتاً کم‌تحقیق‌شده ایجادیات بیدل که درعین حال مورد توجه ما قرار گرفته و موضوع محوری این فشرده را تشکیل می‌دهد، استفاده از صنعت ماده‌تاریخ از طریق حساب جمل و ابجد در اشعار ابوالمعانی، به‌ویژه در غزلیات اوست.

## ۲-۱. معنی لغوی و اصطلاحی ماده‌تاریخ

باآنکه درباره معنی لغوی و اصطلاحی موضوع مورد تحقیق، در سرچشمه‌های ادبی و تاریخی، اثرهای نظری راجع به کلام بدیع، فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها و کتاب‌های

تعلیمی ادبیات به‌طور مفصل توضیح داده شده است، به اقتضای موضوع و مخصوصاً برای کسانی که امکان و مجال دسترسی به کتب ضروری در این خصوص و بازنگری آن‌ها را ندارند، همچنین برای صرفه‌جویی در وقت خوانندگان، تصمیم گرفتیم درباره برخی ویژگی‌های مفاهیم یادشده، به‌ویژه معنی لغوی و اصطلاحی، تاریخ و وسیله‌های کاربرد این مفاهیم و اهمیت و ماهیت آن‌ها، دگرباره به‌طور مختصر اظهار نظر کنیم.

«ماده‌تاریخ» در فرهنگ بزرگ سخن چنین معنی شده است: «[عر.عرب] (ادبی) کلمه، جمله یا عبارتی که معمولاً قسمتی از یک شعر است و به حساب ابجد تاریخ حادثه مهمی مانند وفات، جلوس پادشاه یا فتح یک شهر را نشان می‌دهد» (انوری، ۱۳۸۱: ۶۵۱۰).

در کتاب فرهنگ ادبیات فارسی اثر محمد شریفی، تعریف این مفهوم همچون اصطلاح ادبی چنین آمده است:

ماده‌تاریخ در اصطلاح بدیع آن است که واژه یا واژه‌هایی که معادل عددی آن‌ها در حساب جمل، تاریخ پیشامدی چون مرگ کسی یا ساختن بنا و جز این‌هاست، در مصراع یا بیتی چنان آورده شود که مجموع عبارت نیز معنی‌دار باشد (۱۳۸۷: ۱۲۵۰).

همین مؤلف درباره کلمه «ابجد» در کتاب یادشده چنین می‌نگارد:

ابجد ترکیب چهار حرف اول و نخستین لفظ از هشت لفظی است که عرب عادتاً حروف الفبای خود را با آن یاد می‌کنند [...] عرب برای هر یک از حروف الفبا، مقدار عددی قرار داده بودند و به‌وسیله آن‌ها حساب می‌کردند و این حساب را «جمل» می‌خواندند. امروزه این نوع حساب منسوخ شده است و گذشته بر طلسمات و امثال آن، تنها در ساختن ماده‌تاریخ و ندرتاً در شماره‌گذاری صفحات مقدمه کتاب‌ها کاربرد دارد [...] (همان، ۵۸).

از آنچه به‌اجمال بررسی شد، معلوم می‌شود که ماده‌تاریخ بنا به فهمش معمولی، عبارت است از کلمه، عبارت، مصرع، بیت یا پاره شعری که در آن تاریخ واقعه و حادثه‌ای ذکر می‌شود. علاوه بر این، در مثال اشعار شاعران، از جمله میرزا عبدالقادر بیدل می‌توان گفت ماده‌تاریخ صورت‌های بیانی دیگری هم دارد که با توجه به شیوه‌های هنری بیان شناخته می‌شود.

ماده تاریخ به حیث اصطلاح، یکی از صنعت‌های شعری است که شاعران برای تجسم حادثه و رخداد‌های مهم، تولد و فوت شخصیت‌های تاریخی، فتح شهرها و کشورها، و تاریخ به انجام رسیدن بناهای مفید و مورد نیاز به مثل قصرها و کوشک‌ها، مقبره‌ها، مدارس، مساجد و امثال این‌ها از آن استفاده می‌کرده‌اند.

## ۲-۲. ابجد اختراع و کشف عرب‌ها نیست

در مثال ادبیات دیرینه‌سال فارس و تاجیک معلوم می‌شود که نمونه‌های شعری دارای صنعت ماده تاریخ که تا به روزگار ما رسیده است، به قرن‌های نهم تا دهم میلادی راست می‌آید. از نمونه‌های بازمانده احساس می‌شود که بیان ماده تاریخ از طریق سخن، به‌ویژه شعر، باوجود داشتن شکلی ساده‌تر، دارای طلبات نیز بوده که رعایت آن‌ها، یعنی از نظر منطق با مضمون و محتوای شعر مطابقت داشتن آن‌ها، شرط اساسی و ضروری بوده است. استفاده از طرز ساده ماده تاریخ در شعر تا رایج شدن حساب ابجد معمول و متداول بود؛ اما در عصرهای بعد، یعنی در قرن‌های یازدهم تا دوازدهم میلادی، وقتی که شاعران فارس - تاجیک طبق قواعد ابجد به گفتن ماده تاریخ پرداختند، به تدریج طرز بیان و ساختار آن را با قوانین و قراردادهای مرسوم در شعر و ادب عرب منطبق کردند که در نتیجه آن، این صنعت با پیچیدگی و دشواری‌های ویژه مواجه شد؛ اما این مسئله باعث پیدایش انواع گوناگون آن گردید.

مؤلفان انسکلوپدیة (دایره‌المعارف) ادبیات و صنعت تاجیک راجع به ماهیت و چگونگی ابجد چنین اندیشه دارند:

از بس که ابجد از اختراعات مردم عرب بوده، به ادبیات فارس - تاجیک راه یافته است، شاعران هنگام استفاده از آن بیشتر قاعده و قانون‌های معمول ادبیات عرب را رعایت کرده‌اند و به الفبای عربی، چهار حرف فارسی - تاجیکی را علاوه نموده‌اند که در حساب ابجد قیمت حرف‌های عربی را افاده می‌کنند. حساب ابجد برابر آسان گردانیدن حفظ سنه واقعه‌های تاریخی و اختصار سبک نوشت، برای تربیت ذهن و حافظه اهمیت دارد (کبیراف و طایراف، ۱۹۸۸: ۴۳).

به نظر این‌جانب چنین می‌رسد که ابجد اختراع و کشف عرب‌ها نیست؛ زیرا منطقاً اگر ارزش عددی دادن به حروف مخصوص آن‌ها می‌بود، بی‌شک هنگام تدوین و تنظیم ابجد، ترتیب الفبایی را مراعات می‌کردند. ضمن اینکه، تا آنجایی که ما از تاریخ آگاهی

داریم، استفاده از حرف‌ها به‌جای عددها در یونان باستان رایج بوده است. اولین نشانه‌ها در این مسئله سکه‌های از عهد باستان دسترس‌شده یونان قدیم هستند که باستان‌شناسان تاریخ آن‌ها را متعلق به بیشتر از صد سال قبل از میلاد دانسته‌اند.

در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، درباره منشأ و خاستگاه ارزش عددی دادن به حروف، ملاحظه‌ها به‌طریق ذیل مطرح شده که بیانگر طریق روشن طرح مسئله است: مسلماً شماره‌های حروفی در عهد قدیم هرگز رواج عام نداشته است. به‌احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سوریانی و یا عبری [به عربی] تقلید شده است. بعداً اندک‌اندک ارزش شمارشی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافت و به‌دست پیشگویان و جادوگران و منجمان افتاد و حتی فرقه‌های حروفیه از آن بهره‌های عرفانی و جادویی می‌بردند [...] اقوام غیرعربی که آن خط را به‌کار بردند و صامت‌های خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروه‌ها و ارزش عددی آن‌ها را به همان صورت که از پیش مرسوم بود، به‌کار گرفتند، یا حداکثر به صامت‌های خود همان ارزشی را که شکل مشابه آن‌ها در عربی داشت، دادند (۱۳۸۳: ۳۶۱).

ذکر این نکته به‌مورد است که محصول عقل و عاطفه انسانی، به‌ویژه ایجاد شعر را از جانب شاعران، برخی دانشمندان به گروه دانش‌های تولیدی داخل کرده و آن را نتیجه آمیزش علم و عمل دانسته‌اند؛ اما اکثریت معتقدند هر فکری که به‌طور خودانگیخته و ناگهانی در ذهن انسان پیدا شود، جز الهام نیست. هرچند الهام، به‌استثنای آنکه با تأثیر آن انسان به عملی برانگیخته می‌شود یا ترک چیزی می‌کند و آموختنی و آموزاندنی نیست، دیگر هیچ نشانه، برهان، دلیل عقلی و حجت مشخصی را همراه ندارد؛ بنابراین، آن را نمی‌توان به‌طور کلی اثبات یا انکار کرد.

## ۲-۳. صنعت ماده تاریخ در کارگاه ایجاد بی‌دلیل

اگر کسی به کاخ باشکوه نظم و نثر حیرت‌انگیز ابوالمعانی بار یابد، به فراسوی واردات غیبی، موهبت الهی، ثمره الهام و عطیه یزدانی بودن اقتدار و نیروی آفرینندگی او باوری کامل حاصل می‌کند. خود او در عنصر دوم چهارعنصر، ضمن بیان موضوع «رحلت شاه‌قاسم هواللهی (ره)»، به بهره‌برداری‌اش از الهام و فیوضات غیبی هنگام خواب پرداخته است که ما بازتاب آن را به‌طور مختصر در این موقع صلاح می‌شماریم:



[...] شبی در سنه یک‌هزار و هشتاد و سه [۱۶۷۲-۱۶۷۳ میلادی] [...] در عالم رؤیا به مشاهده رسید که جمعی نورانیان بساط حضوری پرداخته‌اند و به سیمای تجلی ضیا محفل طوری منور ساخته. به ورود این پروانه چراغ تحقیق از جا درآمدند و زخمه تفتیش به ساز این آهنگ زدند که اگر تاریخی در واقعه رحلت حضرت شاه به زبان قلم آورده باشی، آرزو سراپا گوش است و شنیدن سراسر آغوش. فقیر فوراً این مصرع برخواند: «ز بی‌تعینی ذات رفت نام‌صفت». گویا معنی معروض مدتی پیش از این به تحریر رسانیده‌ام؛ حال آنکه مضمون تخیلش در آیینۀ وهم نیز منعکس نگردیده. به مجرد سماع جمیع ارواح مقدسه وجدها کردند که الحق تاریخی به این لطافت نمی‌توان گفت و گوهری به این نزاکت نمی‌توان سفت. هنگام بیداری آن مصرع را منقوش صفحه خیال یافتم. چون ظاهر الفاظش و اشمردم، راهی به تحقیق واقعه نبردم [...]. آخر الامر، جمعی از دوستان از سمت اوربسه رسیدند و از تحقیق آن واقعه داغ حیرتم گردانیدند. الحاصل، در همان ایام، شاه‌باز اوج استغنا [شاه‌قاسم هواللهی] به پرواز بی‌نشانی رسیده بود و تذرو گلشن تقدس به فضای بی‌رنگی خرامیده. زمان انتظار آن سوی زمان‌ها افتاد و امید دیدار چشم به وعده قیامت گشاد. ناچار حسن عبارت را در رنگ این تحریر به لباس ماتم برآوردم و در صورت نقش این سطور، موی شاهد معنی پریشان کردم. قطعه:

شه سریر یقین قاسم هواللهی که داشت ذات حقش ملک انتظام صفت  
 دماغ وحشت عنقایی‌اش رسایی کرد پری فشاند ز آشوب‌گاه دام صفت  
 حضور ذات می شوق وحدتش پیمود تغافل زد و برهم شکست جام صفت  
 به عافیت کده غیب برد شمع شهود رساند تا احدیت پی خرام صفت  
 ز سال واقعه‌اش بی‌خودی به گوشم گفت: ز «بی‌تعینی ذات» رفت نام «صفت»

(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶: ۲/ ۵۱۲-۵۱۵)

در مصرع «ز بی‌تعینی ذات» رفت نام «صفت» که هنگام خواب به بیدل القا شده است، دو ماده تاریخ وجود دارد: یکی از این ماده تاریخ‌ها عبارت «بی‌تعینی ذات» را که به حساب ابجد عدد ۱۶۶۳ است، آیینه‌داری می‌کند و دیگری کلمه «صفت» را که از آن عدد ۵۷۰ به دست می‌آید. وقتی که از عدد ۱۶۶۳ شماره ۵۷۰ برآورده یا کم کرده شود، عدد ۱۰۸۳ باقی می‌ماند که این با سنه وفات شاه‌قاسم، یعنی سال‌های ۱۶۷۲-۱۶۷۳ م، برابر است و به ۲۹ سالگی بیدل راست می‌آید.

ضمناً، برای روشن شدن موضوع، در مورد شاه‌قاسم باید افزود که بیدل در سال ۱۰۷۱ ق. یعنی هنگامی که هفده سال داشت، با رهنمایی تغای (دایی) دانشمندش،

میرزاظریف، در اوریسه به خدمت شاه قاسم هواللهی که یکی از بزرگان طریقت، صوفی، عارف، شاعر و از رسیدگان بارگاه قدس بود، مشرف شده و در دوام سه سال، در محضر او تلقین و درس طریقت آموخته است.

صرف نظر از آنکه استخراج ماده تاریخ در شعر جنبه عقلانی دارد و نتیجه و ثمره ذهن آگاه و ادراک است، بعضی سخن شناسان آن را مایه هنری نمی دانند؛ اما وقتی که همین «بی هنری» در خواب القا می شود و رخدادی را که واقعاً اتفاق افتاده است، آیینه داری می کند، فرد را به حقیقت الهام یا به آن واردات ربانی که انسان از طریق آن به عالم غیب آگاه می شود و حقایق را درمی یابد، مطمئن می کند.

درواقع، بیدل در قیاس با دیگر شاعران ادبیات فارس و تاجیک، شاعری استثنایی است و جلوه های هنر آفرینندگی او در فرهنگ بشر نقشی جاودان دارد و بدون تردید، آفریده های او در این فرهنگ و ادب برای همیشه خواهد ماند. شگفت کاری های بیدل در ایجاد آثار بدیع، بسیار زیاد و چشمگیرند و هریک از آنها ارزنده آموزش و پژوهش، و تحقیق و بررسی بایسته و شایسته هستند. یکی از این شگفت کاری ها، بهره برداری ابوالمعانی از صنعت ماده تاریخ و کاربرد انواع گوناگون آن در اشعار گوناگون ژانر وی است. این صنعت در آثار بیدل ویژگی مخصوص دارد و مختصات آن به تحقیق نسبتاً مفصلی نیازمند است که متأسفانه تاکنون ادب پژوهان راجع به این مسئله، به جز بعضی قیده ها و اشاره های اجمالی، تحقیقات زیاد و درخوری انجام نداده اند.

اگر صنعت ماده تاریخ در سراسر ایجادیات میرزا بیدل مورد آموزش و پژوهش و بررسی قرار گیرد، بدون تردید می توان با کاربرد هنرمندانه و شگفت آور نوع های گوناگون این صنعت که تقریباً در همه انواع ادبی اشعارش به چشم می رسد، روبه رو شد که حتی برخی از نوع های آن در تاریخ ادبیات کهن فارس و تاجیک بی سابقه است. به صورت مجموع و با دسته بندی مخصوص مورد بررسی قرار دادن این نوع سروده ها، تحقیق فراگیر را نگران است که هم زمان فرصت انجام چنین کاری وجود ندارد؛ زیرا برای انجام مقصد مذکور، ناگزیر باید متن چنین اشعاری به صورت کامل نقل شود و در این صورت صحیفه های بیشتری را می باید سیاه کرد.

## ۲-۴. غزل ماده تاریخ

اینجا فقط به منظور دور نماندن از مقصد اصلی، برای ثابت کردن گفته های فوق و به دلیل آنکه ادعای فوق از اتهام هرزه مبرا شود، نمونه ای از ابتکارات بیدل دهلوی در

یک غزل او که هریک مصراع آن، از مطلع تا مقطع، باوجود مضمون بلند داشتن، سنه ۱۱۰۸ ق. را آیینهداری می کند، پیشاروی اهل ذوق قرار می گیرد:

طلووس جلوریز در این آشیان نماند	فریاد کآن جمال کرم در جهان نماند
کان نور آفتاب وفا جاودان نماند	با آن همه صفات ذکا صد هزار حیف
جز نام زان محیط مصور نشان نماند	آه این چه فتنه بود که در عالم نگون
جنسی ز دستگاه زیان در دکان نماند	سیل فنا متاع جهان جمله پاک برد
جز دجله در ممالک هندوستان نماند	طوفان گریه بس که ز هر جمع جوش زد
از گلبن وفا به نمو جز خزان نماند	بلبل، جهاد ناله بس است آبیاری درد
امروز بر مزار زمین آسمان نماند	ای بی کسی، به خاک فکن جعد و نوحه کن
ای انفعال، مشفق ما این زمان نماند	از شرم حزن و آب به ایامی احتیاج
آهی که که؟ مسیح سپهرآستان نماند	هر مصرعم به سال و زمان نصب می کند
چندی به جیب چاک زن اکنون که خان نماند	بیدل، جفاکشان قدح یأس می کشند

(۱۳۷۶: ۸۹۰)

همان طور که قبلاً اظهار کردیم، هر مصرع این سروده به حساب ابجد عدد ۱۱۰۸ را آیینهداری می کند و چنان که از محتوایش برمی آید، این غزل غم نامه یا ناله موزونی است که در رثای کسی سروده شده است. تحقیق در مضمون و محتوا، به ویژه مصرع «هر مصرعم به سال و زمان نصب می کند» و جستار در عدد ۱۱۰۸، ما را به اندیشه ای واداشت که این غزل مرثیه بوده و در سوگ دوست و همفکر و شاگرد و اخلاصمند شاعر، شکرالله خان خافی، گفته شده است. طبق نشان داد تاریخ نگاران، سنه (تاریخ) مذکور ایامی است که شکرالله خان از منصب (مقام) حیات مستعفی شده بود.

به اضافه باید یادآور شد که غزل مذکور دارای دو ماده تاریخ است. طبق تأکید خود بیدل، در مصرع پیش از بیت آخر، یعنی «آهی که که؟ مسیح سپهرآستان نماند»، اگر به هر مصرع این سروده کلمه «آهی» افزوده شود، سنه ۱۱۲۴ قمری به دست می آید که سال روز درگذشت عاقل خان را آیینهداری می کند.

ناگفته نماند که در کلیات بیدل دهلوی (۱۳۷۶: ۱۲ / ۸۹۰)، به جای «آهی که که؟»، «آهی که آن» آمده است که چنین صورت نوشت صحیح به نظر نمی رسد.

### ۳. نتیجه‌گیری

همین طریق یکی از جنبه‌های هنر شاعری میرزا عبدالقادر بیدل در بهره‌برداری از صنعت ماده‌تاریخ و کاربرد انواع گوناگون آن در اشعار گوناگون‌ژانر وی به حساب می‌آید. این صنعت، چنان‌که در بالا ذکر شد، در آثار بیدل ویژگی مخصوص دارد و مختصات آن به تحقیق نسبتاً مفصلاً نیازمند است که متأسفانه تاکنون ادب‌پژوهان راجع به این مسئله، به جز بعضی قیدها و اشاره‌های اجمالی، تحقیقات زیاد و درخوری انجام نداده‌اند. باید قید کرد که آنچه راجع به هنر آفرینندگی و ابتکارات ابوالمعانی در استخراج ماده‌تاریخ به‌اختصار در یک غزل بررسی شد، نمونه‌یگانه نیست. در ایجادیات او غزل‌های دیگری نیز موجود است که ضمن برخورداری از مضمون عالی، سراپا آراسته از صنعت ماده‌تاریخ است. هرچند این موضوع از اقتدار و توانایی‌های چشمگیر شاعر در جاده‌آفرینش آثار بدیع شهادت می‌دهد، ما به‌مثابه «مشت نمونه خروار» از ارزیابی مفصل و مکمل این مسئله خودداری کردن را صلاح کار می‌دانیم و برای تحقیق همه‌جته‌این موضوع، روزن امکان و مجال را برای دیگران گشاده می‌داریم.

### منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. ج ۷. تهران: سخن.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۷۶). *کلیات بیدل دهلوی*. تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباس داکانی. ج ۲. تهران: الهام.
- ----- (۱۳۸۶). *آوازه‌های بیدل؛ نثر ادبی*. تصحیح اکبر بهداروند. تهران: نگاه.
- *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۸۳). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۲. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: معین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگاه.
- کبیراف، ش. و. و. طایراف (۱۹۸۸). «بجد». *انسیکلوپدیة (دایرةالمعارف) ادبیات و صنعت تاجیک*. ج ۱. دوشنبه: سریدکسیه علمی ا.س.ت.
- نرزی‌قل، مصباح‌الدین (۲۰۱۴). *کلید اعجاز* («عجاز خسروی»: امیرخسرو دهلوی و مسئله روش‌های نویسندگی). دوشنبه: ادیب.